



(مقاله پژوهشی)

## بازشناسی سیمای عترت(ع) در نهج البلاغه

ناصر قره‌خانی<sup>۱</sup>، علی‌حسین غلامی یلقون آقاج<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲

(از ص ۱ تا ۱۸)

### چکیده

عترت طاهره(ع) یکی از دو یادگار گران‌بهای پیامبر اسلام(ص) و از جمله موضوعات مهمی است که می‌توان آن را در کلام امام علی(ع) مورد مطالعه قرار داد. شناسایی و شناساندن عترت(ع) و بیان فضایل آن‌ها در نهج‌البلاغه از جایگاه حائز اهمیتی برخوردار است که در شناختن عترت(ع)، مسلمین را یاری خواهد نمود. چرا که شناخت عترت و شناساندن آن یکی از تکالیف مهم اسلامی است و هر مسلمانی وظیفه دارد پس از معرفت خدای متعال و پیامبرش، وصی پیامبر(ص) و امام خویش را بشناسد، پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بازشناسی سیمای عترت(ع) در نهج‌البلاغه پرداخته است. با توجه به گستردگی موضوع شش خطبه شامل خطبه‌های ۲، ۸۷، ۹۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۲ به‌عنوان پیکره پژوهش مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفت. برآیند پژوهش نشان داد که امام(ع) در بخش‌های مختلف نهج‌البلاغه به جایگاه والای عترت(ع) اشاره فرموده‌اند که می‌توان آن را در عناوین: خصایص پیامبر(ص)، امام علی(ع)، امام مهدی(عج)، اهل‌بیت و عترت(ع) دسته‌بندی نمود. اهتمام امام(ع) به این موضوع نشانگر عظمت جایگاه آنان از جنبه‌های مختلف اخلاقی، اعتقادی، علمی، سیاسی است که از سویی چهره واقعی عترت(ع) را نشان می‌دهد و از سوی دیگر حقانیت آن‌ها را بیان می‌کند. اهمیت شناخت عترت(ع) در کلام امام(ع) تا جایی است که ورود به بهشت منحصر به کسانی است که آن‌ها را به حق بشناسند و ورود به دوزخ سزاوار کسانی که آنان را انکار کنند.

**کلیدواژه‌ها:** امام علی(ع)، شناسایی و شناساندن، عترت(ع)، نهج‌البلاغه.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

قرآن کریم و عترت طاهره دو یادگار گرانبهای رسول خاتم(ص) هستند، که به انفکاک ناپذیری این دو به‌طور مکرر در بیانات آن حضرت تأکید شده است؛ «قَالَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلِ بَيْتِي عِزِّي أَيْهَا النَّاسُ اسْمِعُوا وَ قَدْ بَلَّغْتُ إِنْكُمْ سَرِّدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلِ بَيْتِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۲۹۴). به این معنی که: من در میان شما دو امر را به یادگار می‌گذارم. اگر آن دو را محکم بگیرید هرگز گمراه نخواهید شد. یکی کتاب خدای عزوجل و دیگری اهل‌بیت و عترت من. ای مردم گوش فرا دهید که من شما را آگاه نمودم مبنی بر اینکه شما در حوض کوثر بر من وارد خواهید شد و من از شما خواهم پرسید که درباره دو امر گرانبها چه کردید؟ و این دو امر گرانبها یکی کتاب خدای متعال است و دیگری اهل‌بیت خودم. هر کدام از این دو ریسمانِ آویخته الهی که یک طرف آن به دست خداست و طرف دیگر آن به دست مردم است، عهده‌دار تعلیم، تربیت و تزکیه همه انسان‌هاست و برای همه افراد بشر برنامه‌هدایتی دارد. از این جهت است که پیامبر خاتم(ص) می‌فرماید: «من دو چیز گران‌بها را بین شما به امانت می‌گذارم.» چگونه است که این دو امانت با هم انسان را نجات می‌دهند؟ زیرا اهل‌بیت(ع) مفسران حقیقی و راستین قرآنند و براساس روایات فراوانی که در منابع روایی موجود است، منظور از راسخان در علم که به علم تفسیر و تأویل قرآن آگاهی دقیق دارند و از قدرت استخراج معارف قرآن و تبیین آن‌ها برخوردارند، اهل‌بیت هستند: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران/۷). در این خصوص به ذکر چند روایت می‌پردازیم: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ. امام صادق(ع) فرمود که: راسخان در علم ما هستیم و تفسیر و تعبیر آن را ما می‌دانیم (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۲۱۳). در روایت دیگری باز از امام صادق(ع) نقل شده است که: الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ \* أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ (ع) یعنی راسخان در علم امیر مؤمنان و پیشوایان بعد از او هستند. (همان) از امام باقر(ع) آمده است که فرمود: «فَإِنْ قَالُوا: مِنَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؟ فَقُلْ: مَنْ لَا يَخْتَلِفُ فِي عِلْمِهِ. فَإِنْ قَالُوا: فَمَنْ هُوَ ذَاكَ؟ فَقُلْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَاحِبَ ذَلِكَ... وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ يَسْتَخْلِفْ أَحَدًا فِي عِلْمِهِ فَقَدْ ضَيَّعَ مِنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ مَنْ يَكُونُ بَعْدَهُ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۳۴۵). از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمود: «اگر پرسیده شد که راسخان در علم چه کسانی هستند؟ بگو: کسانی که در علمشان اختلافی نیست. حال اگر پرسیدند مصداق آنچه کسی است؟ بگو: رسول خدا صاحب آن است. حال اگر رسول خدا در علمش کسی را جانشین نکند، پس به نسلی که بعد از ایشان می‌آید ظلم کرده است.»

استاد جوادی آملی در تفسیر تسنیم ذیل همین روایت آورده است که: «طبق این حدیث شریف مراد از راسخان علم، پیامبر(ص) و امامان معصومانند چون در این حدیث ملاک شناخت آن‌ها عدم اختلاف در علم معرفی شده است و این ویژگی در غیر معصوم نیست؛ بر این اساس جانشینی واقعی پیامبر(ص) جز این ذوات مقدس نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳/۳۳۰).

استاد جوادی آملی در این باره می‌نویسد: «عترت(ع) براساس آیات قرآن و حدیث متواتر ثقلین، همتای قرآن بوده و تمسک به یکی از آن دو، بدون دیگری، مساوی با ترک هر دو ثقل است و دستیابی به دین

کامل، تمسک به هر دو ثقل است. قرآن و عترت (ع)، عصاره نبوت و تداوم بخش رسالت هستند که هدایت بشر را تا قیامت تضمین می‌کنند» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۳۲/۱). طبق بسیاری از نقل‌های حدیث تقلین - که از قرآن به ثقل اکبر و از اهل بیت و عترت نیز به ثقل اصغر تعبیر شده است - از عدم جدایی و هم‌تا بودن این دو تا روز قیامت خبر داده شده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴: ۱۸۷/۱ و ۱۹۹)؛ بنابراین شناختن عترت و شناساندن آن یکی از تکالیف مهم اسلامی است. براساس این وظیفه شرعی و مسئولیت خطیر دینی، هر مسلمانی وظیفه دارد که پس از معرفت خدای متعال و پیامبرش، وصی پیامبر (ص) و امام و رهبر دینی و آسمانی خویش را بشناسد. آنچه از مضمون احادیث و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به دست می‌آید، تأکید بر ضرورت شناخت و معرفت هر چه بیشتر و کامل‌تر نسبت به امام معصوم (ع) دارد؛ و این امر مهم چندان دارای اهمیت و اعتبار است که عدم شناخت امام موجب فساد جامعه و گمراهی و انحراف امت اسلام می‌شود، به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) در حدیث مشهوری فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۲۳). هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؛ و امام صادق (ع) راز صلاح و اصلاح زمین و اهل آن را در ارتباط و وابسته به وجود امام معصوم دانسته و نخستین و مهم‌ترین نیاز هر مسلمانی را معرفت و شناخت امام و رهبر دینی بیان فرموده است: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا بِإِمَامٍ وَمَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (البرقی، بی تا: ۱۵۴/۱) یعنی زمین آباد و اصلاح نمی‌شود مگر به وجود امام و هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

شناخت عترت (ع)، امر مهمی است که به سادگی امکان‌پذیر نیست و این مسأله در سخنان حضرت علی (ع) که خودش قرآن ناطق می‌باشد، بسیار مهم است، بنابراین اهداف این نوشتار عبارت است از: آشنایی با جایگاه عترت (ع) در نهج البلاغه و یاری گرفتن از آن در شناخت چهره واقعی عترت (ع) و اینکه امام (ع) چگونه و با بیانچه ویژگی‌هایی به شناسایی و شناساندن عترت (ع) رهنمون شده‌اند. این جستار پس از ارائه نمونه‌هایی از شیوه‌های شناسایی و شناساندن عترت (ع) در نهج البلاغه به انواع مختلفی از خصایصی که در این رابطه در خطبه‌های: ۲، ۸۷، ۹۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۲ بیان شده، پرداخته و تحلیلی از آن ویژگی‌ها و دیدگاه‌های امام (ع) را بیان می‌کند.

### ۱-۱. بیان مسأله

شناخت امام و آگاهی نسبت به شخصیت و هویت امام معصوم بر هر مسلمانی واجب است و براساس این تکلیف الهی مسلمانان وظیفه دارند که در جهت دستیابی به شناخت امام، تلاش کنند. ولی معرفت در حق امام و آگاهی از شخصیت و کرامت ذاتی وی، امر مهمی است که به سادگی و سهولت امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین شناخت یکی از این دو ثقل یعنی عترت، در کلام و سخن ائمه (ع) جایگاه ویژه‌ای دارد که از این میان بررسی سخنان گران سنگ امیرالمؤمنین علی (ع) که خود ایشان قرآن ناطق هستند، نیازمند تأمل است تا معارف بلند و ارزشمند آن استخراج شود، از این رو در این جستار به یکی از مهم‌ترین موضوعات

موجود در کلام امیرالمؤمنین(ع) یعنی شناخت عترت(ع) با روش توصیفی - تحلیلی خواهیم پرداخت و از این رهگذر می‌کوشیم تا پاسخی درخور برای پرسش‌های زیر بیابیم:

۱. اهمیت شناخت عترت(ع) در نهج البلاغه چیست؟
۲. منظور و مقصود امام از این شناخت چیست و با چه عناوینی صریحاً ذکر شده است؟
۳. شناسایی و شناساندن عترت(ع) در نهج البلاغه در خطبه‌های موردبررسی مشتمل بر چه نکاتی است؟

## ۱-۲. پیشینه پژوهشی

در زمینه نهج البلاغه مطالعات پرشماری صورت گرفته که از این میان پژوهش‌هایی که به موضوع مقاله پیش‌رو نزدیک است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب «جامعه علوی در نهج البلاغه» از عبدالحسین خسروپناه. این کتاب قطره‌ای از اقیانوس معرفت علوی است که در عرصه‌های کلام علوی، قلمرو دین در سنت علوی، رفتار علوی و سیاست علوی و پرسمان اندیشه علوی مباحثی را بیان می‌کند. مقاله «تجلی امامت در نهج البلاغه» از علاءالدین حجازی که به مقام اهل‌بیت پیامبر در کلام امام علی(ع) پرداخته است. در رابطه با جایگاه والای عترت و شناخت ویژگی‌های اهل‌بیت(ع) نیز پژوهش‌هایی انجام گرفته که از جمله می‌توان به مقاله «جدایی‌ناپذیری قرآن و عترت» از سید محمد حسینی شاهرودی اشاره کرد که در آن به دو ثقل اکبر و اصغر یعنی قرآن کریم و عترت(ع) اشاره شده و ارجاع مردم به اهل‌بیت(ع) را ذکر می‌کند؛ اما در رابطه با موضوع این مقاله و بازشناسی عترت(ع) در نهج البلاغه پژوهش مستقل و جامعی انجام نگرفته است لذا این جستار بر آن است که به این جنبه مهم در کتاب گران‌سنگ نهج البلاغه اهتمام ورزد که در نوع خود موضوع جدیدی می‌باشد.

## ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهشی

امام علی(ع) برای حفظ حکومت اسلامی و به‌منظور استقرار و بقای نظام اسلامی در میان امت اسلام، اقامه امامت عترت(ع) را امری ضروری و حیاتی دانسته و پیروی از ایشان را به دلیل تکریم و بزرگداشت مقام امامت فریضه و واجب می‌داند. این حقیقت در کلام حکمت آفرین امام(ع) آشکار است، اطاعت از دستوره‌های عترت رسول‌الله(ص) به‌طور قطعی و حتمی، امت اسلامی را از گمراهی و نابودی رهایی می‌بخشد، بنابراین آشنایی با سیمای عترت(ع) در کلام امام علی(ع) امری مهم است و نیاز به بحث و پژوهش دارد تا ابعاد این موضوع بیشتر شناخته شود.

## ۲. بحث

### ۲-۱. معنای عترت

در تعریف واژه عترت در کتب لغت چنین آمده: عترَةُ الرجل: أقرْبَاهُ مِنْ وَلَدِهِ وَ وَلَدِ وَلَدِهِ وَ بَنِي عَمِّهِ دُنْيَا (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۶۵/۲) عترت مرد خویشاوندان او از قبیل فرزند و نوادگان و عموزادگان نزدیک اویند.

آزهری در تهذیب آورده: کاربرد فعلی این واژه عَتَرَ يَعْتَرُ عَتْرًا به معنی ذبح کردن یا تکان خوردن است و العِتر به معنی اصل است و عَتْرَةُ الرَّجُلِ نَسْلُهُ وَرَبُّمَا جَعَلُوا أَسْرَتَهُ عَتْرَتَهُ یعنی عترت آدمی نسل اوست و چه بسا خانواده اش را عترت او به شمار آورند. او از قول ابو عبیده آورده: «عَتْرَةُ الرَّجُلِ وَأَسْرَتُهُ وَفَصِيلَتُهُ، رَهْطُهُ الْأَدْنُونُ» یعنی عترت فرد و خانواده و خویشاوندان او همان نزدیکترین جماعت به وی می‌باشند؛ و از قول ابن اعرابی نیز نقل کرده است که: «العِترَةُ وَلَدُ الرَّجُلِ وَ ذَرِيَّتُهُ وَ عَقْبُهُ مِنْ صُلْبِهِ. قَالَ: فَعَتْرَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَوَلَدُ فَاطِمَةَ الْبَتُولِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (آزهری، ۱۴۲۱ ق: ۱۵۶/۲). به این مفهوم که عترت مرد همان فرزندان و نسل و تبار او هستند و عترت رسول خدا(ص) فرزندان فاطمه زهرا(س) محسوب می‌شوند. جالب آن است که آزهری روایت مشهور ثقلین را از قول زید بن ثابت نقل کرده که: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ خَلْفِي: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي، فَإِنَّمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» و در ادامه آورده: «فِي بَعْضِهَا: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي. فَجَعَلَ الْعِتْرَةَ أَهْلَ الْبَيْتِ (همان: ۱۵۷/۲)».

ابن فارس نیز در این باره مذاقه کرده و آورده است: «اصل این واژه سه حرف صحیح است، عین، تا و راء، که بر دو معنی دلالت دارد یکی اصل و ریشه و دومی تفرق و پراکندگی. درباره مفهوم اول خلیل گفته است که عِتر هر چیز یعنی ریشه و خاستگاه آن. و عِترَةُ الْمَسْحَاةِ نِيزِ هِمَانِ چوب بیل است که دسته نام دارد. از همین جا نیز منظور از عِترَةُ فَلَانٍ به ریشه و اصل او اشاره می‌شود. و نیز منظور از عِترَةُ، خویشاوندان فرد و فرزندان و نوادگان و عموزاده‌های او هستند» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۲۱۷/۴).

در لسان‌العرب نیز آمده: «عِترَةُ الشَّيْءِ: نِصَابُهُ. وَ عِترَةُ الرَّجُلِ: أَقْرَبَاؤُهُ مِنْ وَلَدٍ وَغَيْرِهِ» (ابن منظور، بی‌تا: ذیل ماده عتر، ۵۳۸/۴)؛ و از قول ابن اعرابی همان مطلب بالا را گفته است که: عِترَةُ الرَّجُلِ وَ ذَرِيَّتُهُ وَ عَقْبُهُ مِنْ صُلْبِهِ، وَ عِترَةُ النَّبِيِّ (ص) وَوَلَدُ فَاطِمَةَ الْبَتُولِ (ع) است (همان جا). از این تعاریف معنای «خاستگاه چیزی، خویشان فرد از پدر و غیره، فرزندان و اولاد» را می‌توان برداشت کرد.

درباره اهل نیز در کتب لغت مطالب متعددی آمده است از جمله قول خلیل که: «أَهْلُ الرَّجُلِ زَوْجَتُهُ وَ أَحْصَى النَّاسِ بِهِ وَ... أَهْلُ الْبَيْتِ سُكَّانُهُ وَ أَهْلُ الْإِسْلَامِ مَنْ يَدِينُ بِهِ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۲۱۹/۱) اهل مرد همسر او و کسانی هستند که بیشتر از دیگران به او تقرب دارند و اهل‌بیت نیز ساکنان خانه‌اند و اهل اسلام نیز کسانی هستند که اسلام را پذیرفته‌اند.

راغب نیز گفته است: آن هنگام که می‌گوییم اهل الرجل منظور کسانی است که نسبی یا دینی یا چیزی همانند آن، خانه یا شهر یا بنایی آن‌ها را با یکدیگر جمع و مربوط می‌کند و آن‌ها را اهل و خانواده آن شخص گویند. سپس این معنی توسعه یافته و گفته‌اند اهل‌بیت که نسب خانوادگی وسیله جمع آن‌هاست و بعداً اصطلاح اهل‌بیت به خاندان پیامبر(ص) اطلاق شده است. (راغب، ۱۳۷۴: ۲۱۹/۱) او در ذیل واژه اولی الامر در آیه ۵۹ نساء گفته: «قِيلَ الْأَنْمَةُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» که همان رأی شیعه درباره پیشوایانی است که از اهل‌بیت می‌باشند (همان: ۲۰۴/۱). و باز او گفته: «عبارت اهل‌بیت درباره آل پیامبر علیه الصلوة و السلام است و با این عبارت شناخته شده‌اند» (همان: ۳۲۰/۱).

پیداست که اهل بیت نزد اندیشمندان شیعه به معنای بخشی از اعضای خانواده پیامبر (ص) است که افزون بر ارتباط نسبی با آن حضرت، با رسالت و پیامبری آن حضرت نیز پیوندی عمیق دارند؛ در این صورت اهل بیت پیامبر (ص) یعنی کسانی که از نظر علمی، عملی و صفات انسانی، شایسته آن بیت هستند (بابایی، ۱۳۸۱: ۶۷/۱ و ۶۸). این افراد به طور خاص در حیات پیامبر (ص) همان پنج تن - که در افواه عموم به پنج تن آل عبا معروفاند - یعنی پیامبر (ص)، امام علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین (ع) می باشند؛ اما به طور عام شامل: پیامبر (ص)، فاطمه و ائمه دوازده گانه که اولشان علی (ع) و آخرشان مهدی (ع) است، می باشد (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۳۴۰). لکن دانشمندان اهل سنت در این باره بر یک نظر نبوده و به خاطر وجود روایات فراوان درباره اهل بیت و جایگاه و مناقب والای آنان، به شدت دچار پراکندگی و تشتت آراء شده‌اند. از این رو نظرات مختلفی را مطرح نموده‌اند؛ لذا به جهت ضرورت در این خصوص باید گفت که خاستگاه اصلی کلمه اهل بیت به این آیه برمی گردد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (أحزاب/۳۳) بر این اساس نیز مفسران اهل سنت آراء مختلفی بیان کرده‌اند. در اینجا ما به اختصار به نظر دو مفسر اشاره می کنیم: طبری در تفسیر جامع البیان ضمن نقل چند روایت در این باره بیان می کند که: «منظور از اهل بیت علی (ع) و حسین (ع) و فاطمه (س) می باشد» و در ادامه از قول انس می گوید: «پیامبر (ص) به مدت شش ماه بر خانه فاطمه (س) می گذشت و هرگاه وقت نماز می شد می فرمود: «الصلاة اهل البيت» (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵/۲۲). صاحب تفسیر کبیر نیز در این باره گفته: «أقوال در این باب مختلف است؛ اما اولی آن است که گفته شود اهل بیت، فرزندان و همسران و حسن و حسین و علی (ع) می باشد و علی (ع) به سبب معاشرت و ملازمتش با رسول الله جزء اهل بیت اوست» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۶۸/۲۵). بنابراین با توجه به تعاریف ذکر شده می توان گفت که در حدیث: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَحَدْتُمْ بِيَمَانِي لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِزَّتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمِعُوا وَ قَدْ بَلَغْتُ إِلَيْكُمْ سَرِّ دُونَ عَلِيٍّ الْحَوْضِ فَاسْأَلْكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلَ بَيْتِي» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۹۴) مقصود از عترت یا اهل بیت، از دیدگاه شیعه همان پنج تن آل عباس است.

زمخسری نیز در الفائق روایتی از علی (ع) آورده که در آن بر کلمه اهل البيت صحه گذاشته: «من أحبنا أهل البيت فليعد للفقير جلبابا» یعنی هر که ما اهل بیت را دوست بدارد باید جامه‌ای از فقر برای خود آماده کند (زمخسری، ۱۴۱۷ق: ۱۹۹) خود این روایت نشان می دهد که منظور از اهل بیت خاصان پیامبرند.

عترت (ع) در پرتو منزلت و مقام بلندی که نزد خداوند متعال دارند از احکام ویژه‌ای برخوردارند که در سخنان پیامبر (ص) و ائمه (ع) بدان اشاره شده است. امام علی (ع) در زمینه شناساندن عترت (ع) و بیان ویژگی‌های حقیقی آن‌ها (ع) سخنان منحصر به فرد دارد و برای ترویج فضایل آن‌ها اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند که در این جستار مورد واکاوی قرار می گیرد.

## ۲-۲. عترت در نهج البلاغه

در بررسی عترت در نهج البلاغه افزون بر واژه «اهلبیت» با واژه‌های «اسرة النبی»، «تقلین»، «آل محمد» و «آل البیت» نیز برخورد می‌کنیم. نگاه امام به عترت(ع) در نهج البلاغه نشانگر عظمت و والایی جایگاه و مقام آنان است. بررسی مفاد فرمایش‌های آن حضرت، از سویی چهره عترت(ع) و مصادیق آن را نشان می‌دهد و از سوی دیگر نقدی بر دیگر آراء در حوزه مفهوم‌شناسی معنای اهلبیت و عترت(ع) است. با بررسی کتاب گران سنگ نهج البلاغه، امام علی(ع) در بخش‌های مختلف اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها به جایگاه والای اهلبیت و عترت(ع) اشاره فرموده‌اند و به خصایص و ویژگی‌های ایشان پرداخته‌اند که این مؤلفه‌های شناختی را می‌توان در عناوین خصایص پیامبر(ص)، خصایص امام علی(ع)، خصایص امام مهدی(عج) و خصایص اهلبیت و عترت(ع) دید. در این ادامه به دلیل گستردگی موضوع آن را تنها در خطبه‌های ۲، ۸۷، ۹۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۲ مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۲-۲-۱. موضوعات خطبه دو

امام(ع) در بخشی از خطبه دوم نهج البلاغه که پس از بازگشت از نبرد صفین در سال ۳۸ هجری ایراد فرموده‌اند (دشتی، ۱۳۸۳: ۳۳) به موضوع عترت(ع) اشاره فرموده که می‌توان مسئله عترت(ع) را در سه بخش از این خطبه مورد تحلیل قرار داد. در بخش اول که به بیان ویژگی‌های عترت(ع) پرداخته و در بخشی دیگر به بیان جایگاه و منزلت آن‌ها در میان انسان‌ها اشاره نموده‌اند و در جای دیگر تنها به ویژگی‌های پیامبر(ص) اشاره کرده‌اند.

### ۲-۲-۱-۱. ویژگی‌های عترت(ع)

«هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَحَا أَمْرِهِ وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ وَمَوْتِلُ حُكْمِهِ وَكُھُوفُ كُتُبِهِ، وَجِبَالُ دِينِهِ، يَمُّ أَقَامِ الْاِحْتِئَاءِ ظَهْرُهُ وَأَذْهَبَ ارْتِعَادَ فِرَائِصِهِ» (خطبه/۲). «عترت پیامبر(ص) جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتاب‌های آسمانی و کوه‌های همیشه استوار دین خدایند. خدا به وسیله اهلبیت(ع) پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت» (دشتی، ۱۳۸۳: ۲۹). شرح جَلَّ أَمْرِهِ در کتاب پیام امام چنین آمده «ظاهر جمله‌های قبل و بعد نشان می‌دهد که این جمله نظر به فرمان‌های تشریحی خداوند دارد که مردم در کسب این اوامر و اطاعت از آن‌ها باید به پیشوایان معصوم از اهلبیت پیامبر پناه ببرند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۹۹/۱).

در تعبیر (عَيْبَةُ عِلْمِهِ) کلمه عیبیه استعاره از نفوس شریف امامان است. همان‌طور که شأن عیبیه نگهداری چیزی است که به او سپرده می‌شود، ذهن پاک امامان(ع) نگهدارنده علم خدا از نابودی و نگهدارنده آن از ذهن ناشایستگان است و مقصود از این‌که فرموده: (يَمُّ أَقَامِ الْاِحْتِئَاءِ ظَهْرُهُ) این است که خداوند سبحان امامان را برای پیامبر پشتوانه‌هایی قرار داد که پشتشان را بدانان استوار سازد (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴۹۰)؛ و باز ابن میثم با بیان جمله‌ای از امام علی به شرح نگهبان کتاب‌های آسمانی می‌پردازد که: «اگر برای من جایگاهی قرار دهند و بر آن بنشینم میان اهل تورات به توراتشان و میان اهل انجیل به انجیلشان و میان اهل زبور به زبورشان و میان پیروان قرآن به قرآنشان داوری خواهم کرد. به خدا سوگند هیچ آیه‌ای در

صحرا یا دریا یا کوه و دشت یا آسمان و زمین یا شب و روز نازل نشده، مگر این که من می‌دانم درباره چه کسی و چه وقتی نازل شده است» (همان: ۴۹۰). بر همین مبنای محکم و استوار است که امام علی (ع) می‌فرماید: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَأُنَا أَعْلَمُ بِطُرُقِ السَّمَاءِ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» (خطبه/۱۸۹)؛ یعنی «پیش از آنکه مرا نیابید آنچه می‌خواهید از من بپرسید که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم» (دستی، ۱۳۸۳: ۲۶۵). نکته جالب در تقدیم و تأخیر این دو جمله است. آن حضرت لفظ «أعلم» را بعد از واژه «سَلُونِي» می‌آورد؛ چرا که «سَلُونِي»، «أعلم» را در خود جای داده است. کسی که می‌گوید از من بپرسید، پس مشخص است که عالم به تمام امور است (خضری، ۱۳۹۷: ۹۷).

### ۲-۲-۱-۲. جایگاه اهل بیت (ع) در میان انسان‌ها

«لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا، هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَعِمَادُ الْبَقِيَّةِ، إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْعَالِي، وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ، وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاةُ، الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَنُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ» (خطبه/۲). «کسی را با خاندان رسالت نمی‌شود مقایسه کرد و آن‌ها که از پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر (ص) اساس دین و ستون‌های استوار یقین می‌باشند. شتاب کننده، باید به آنان بازگردد و عقب‌مانده باید به آنان بپیوندد زیرا ویژگی‌های حق ولایت به آن‌ها، اختصاص دارد و وصیت پیامبر نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت به آن‌ها تعلق دارد. هم‌اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت و دوباره به جایگاهی که از آن دورمانده بود بازگردانده شد» (دستی، ۱۳۸۳: ۳۹). امام (ع) با دقت فراوان درباره مقام اهل بیت (ع) فرموده است: (لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ) بنابراین پاسخ به این سؤال که اهل بیت دارای چه ویژگی‌هایی هستند که دیگران را نمی‌توان با آنان مقایسه کرد؟ بسیاری از واقعیت‌ها را روشن خواهد نمود. از آنجاکه اهل بیت فضایل و امتیازات خود را از پیامبر کسب کرده‌اند همان‌گونه که پیامبر (ص) دارای مناقب والایی است، اهل بیت آن حضرت نیز دارای این ویژگی‌ها هستند. در این خصوص امام صادق (ع) فرموده است: «أَنَا لَوْ كُنَّا نَفَقِي النَّاسَ بَرَأْنَا وَهَوَانًا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ وَلَكِنَّا آثَارٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْلُ عِلْمٍ نَتَوَارَثُهَا كَابْرَ عَنْ كَابِرٍ نَكْنِزُهَا كَمَا يَكْنِزُ النَّاسُ ذَهَبَهُمْ وَفَضَّتَهُمْ» (الصفار القمی، بی‌تا: ۳۱۹/۱ و ۳۲۰) یعنی اگر بنا بود ما براساس رأی و هوای خود برای مردم فتوا دهیم حتماً جزء هلاک شدگان بودیم؛ اما این‌ها آثار و نشانه‌هایی است از رسول خدا (ص) که اصل علم است و ما آثار او را یکی پس از دیگری به ارث می‌بریم و این علوم را حفظ می‌کنیم آن‌گونه که مردم طلا و نقره خود را حفظ می‌کنند. از این‌رو پیش از آن‌ها جز پیامبر (ص) هیچ‌یک از مسلمانان به این اوصاف آراسته نیستند. حسان بن ثابت شاعر عصر پیامبر (ص) در شأن ایشان چنین سروده است:

إِذِ الْمَكَارِمُ فِي آفَافِنَا ذُكِرَتْ / فَإِنَّمَا بَكَ فِينَا يُضْرَبُ الْمَثَلُ (الأمین، ۱۴۰۳: ۱۶۰/۱۴)؛ یعنی زمانی که بنا باشد در بلاد و سرزمین ما از نیکی‌ها سخنی بیان شود، مردمان تو را الگوی نیکی می‌دانند و به تو مثل می‌زنند. برخی دانشمندان اهل سنت درباره ویژگی‌های اهل بیت زبان به اعتراف گشوده و گفته‌اند اینجا جای تعصب بی‌جا نیست. جاحظ در این باره می‌گوید: «إِنَّ الْخُصُومَاتِ نَقَضَتِ الْعُقُولَ السَّلِيمَةَ، وَأَفْسَدَتِ الْأَخْلَاقَ



الحسنة، من المنازعة في فضل أهل البيت علي غيرهم، فالواجب علينا طلب الحق واتباعه، وطلب مراد الله في كتابه وترك التعصب والهوى، وطرح تقليد السلف والأساتيد والآباء» (القندوزي، ۱۴۲۲ق: ۴۵۷/۱)؛ یعنی در بحث مناقشه بر سر فضیلت اهل بیت بر دیگران، کینه‌ورزی و عداوت عقل‌های سلیم را تباه ساخته و اخلاق نیک را ضایع نموده؛ اما بر ما تکلیف است که حق را طلب کرده و از آن تبعیت کنیم و به دنبال مراد الهی در کتابش باشیم و از هوای نفس دوری گزینیم و تقلید از پیشینیان و بزرگان و نیاکان را کنار بگذاریم.

اهل بیت صراط مستقیم‌اند که فرامین اسلام را بدون هیچ‌گونه افراط و تفریطی بیان نموده‌اند. از این رو آن‌ها معیار سنجش‌اند. پس غلوکننده و افراط‌گر باید به سوی آنان بازگردند و تفریط‌پیشه باید به آنان ملحق شوند. (الیهیم یقیء الغالی، وبهم یلحق التالی) چرا که جا ماندن یا سبقت از آن‌ها باعث جدا شدن از مسیر هدایت خواهد بود. امام در جایی دیگر بر این نکته تأکید ورزیده‌اند: «نحن التمرقة الوسطی، بما یلحق التالی، والیها یرجع الغالی» ما تکیه‌گاه میانه‌ایم عقب‌ماندگان به ما می‌رسند و پیش‌تاختگان به ما باز می‌گردند. (حکمت / ۱۰۹)؛ بنابراین عترت (ع) حد متوسط بین دو طرف مذموم افراط و تفریط است که هر کس از آن‌ها تجاوز کند باید به آن برگردد و هر کس کوتاهی کند و جا ماند باید به آن ملحق شود (قمی، بی‌تا: ۱۸۵). از این رو یکی از نشانه‌های شیعیان راستین امام اعتدال و میانه‌روی آن‌ها در گفتار و کردار است.

### ۲-۱-۳. ویژگی‌های پیامبر (ص)

در بخشی از این خطبه حضرت (ع) به ذکر ویژگی‌های پیامبر (ص) پرداخته و به آنچه که از دیانت آورده و هدایت‌کننده و پیشوای خلق است که آن‌ها را به محضر خداوند هدایت می‌کند، اشاره فرموده‌اند: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَالْعِلْمِ الْمَأْتُورِ وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَالنُّورِ السَّاطِعِ، وَالضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ. إِزَاحَهُ لِلشَّبَهَاتِ، وَاحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ، وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، وَتَحْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ» (خطبه/ ۲). «و شهادت می‌دهم که محمد بنده خدا و فرستاده اوست خداوند او را با دینی آشکار و نشانه‌ای پایدار و قرآنی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمانی آشکارکننده فرستاد تا شک و تردیدها را نابود سازد و با دلایل روشن استدلال کند و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد و از کیفرهای الهی بترساند» (دشتی، ۱۳۸۳: ۲۷). عبارت، علم مأثور بیان‌کننده این حقیقت است که پیامبر اسلام هدایت‌کننده و پیشوای خلق است که آن‌ها را به محضر خداوند هدایت می‌کند، منظور از کتاب مسطور قرآن است. فرموده است: «إزاحه للشبهات، الی قوله... تحويفا بالمثلات» این عبارت اشاره به «اموری است که به مقصد بعثت نزدیک می‌باشد. امام (ع) به سه مقصد از مقاصد بعثت به شرح زیر اشاره فرموده است: اول- از بین بردن شبهات است که از اهم مقاصد بعثت به شمار می‌آید، زیرا برطرف کردن گرفتاری‌های دنیوی و شبهات باطل از دل مردم مهم‌ترین مقصد شارع است. دوم- علت زدودن شبهات به وسیله دین، دلیل روشنی است که برای اثبات ادعا اقامه می‌شود و گفتاری راست که حقیقت را در عمق دل مردم جای می‌دهد همچنان که خدای تعالی فرموده است: و جادلهم بالتی هی أحسن. سوم- برحذر داشتن گناهکاران از گناه به وسیله آیات نازله و ترساندن آن‌ها از کیفرهایی که به جنایتکاران خواهد رسید (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۴۸۱/۱).

## ۲-۲-۲. موضوعات خطبه ۸۷

## ۲-۲-۲-۱. عترت و اهل بیت پیامبر (ص) به عنوان حجت و راهنما

امام (ع) در بخشی از خطبه ۸۷ که این خطبه در کوفه ایراد شده (دستی، ۱۳۸۳: ۱۰۲) به بیان برخی خصوصیات عترت (ع) و معرفی ایشان پرداخته و درباره هدایت عترت (ص) که حجت و راهنما در میان مردم هستند، می‌فرماید: «فَأَيُّ تَذَهُّبُونَ؟ وَأَيُّ تُوَفِّكُونَ! وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيُّ يُتَاهُ بِكُمْ؟ وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِترَةٌ نَبِيِّكُمْ؟ وَهُمْ أَرْمَةُ الْحَقِّ، وَأَعْلَامُ الدِّينِ وَالسَّيِّئَةُ الصِّدْقُ! فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ» (خطبه/۸۷). «مردم! کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید پرچم‌های حق برافراشته و نشانه‌های آن آشکار است با اینکه چراغ‌های هدایت روشنگر راهدند چون گمراهان کجا می‌روید؟ چرا سرگردانید؟ درحالی‌که عترت پیامبر شما در میان شماست آن‌ها زمامداران حق و یقین‌اند پیشوایان دین و زبان‌های راستی و راست‌گویانند پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به‌سوی آب شتابانند به سویشان هجوم ببرید» (دستی، ۱۳۸۳: ۱۰۵). مقصود از اعلام پیشوایان دین است و علم بودن آن‌ها به دلیل وضوح و ظهوری است که در میان مردم دارند؛ و منظور از (نصب)، قیام امامان (ع) به پیشوایی و بودن آن‌ها در میان مردم است. با توجه به حضور امامان، در جامعه و آمادگی آن‌ها برای هدایت، امام (ع) بیراهه روی افراد جامعه را ناپسند دانسته و بر آن‌ها انکار نموده و از آن اظهار تعجب می‌کند. بدین تعبیر که: (فَأَيُّ يُتَاهُ بِكُمْ وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ؟)، با این وصف که حجت و راهنما در میان شما هست چرا سرگشته‌اید و چرا بیراهه می‌روید؟ امام (ع) که مسیر حرکت افراد جامعه را گمراهی جهالت، تردید، دو دلی و ستمکاری می‌بیند با پرسش تعجبی سؤال می‌کند که به کجا می‌روید؟ خطاب به مردم می‌فرماید: با وجود بیراهه روی و سرگستگی، چه وقت از حیرت و گمراهی، باز می‌گردید؟ این سخن امام (ع) معنی انکار را دارد، یعنی با داشتن چنین صفاتی هرگز موفق به بازگشت نخواهید شد و راه خیر را نخواهید رفت! عبارت: (وَبَيْنَكُمْ عِترَةٌ نَبِيِّكُمْ) معنی سخن حضرت چنین خواهد بود: چگونه رواست که شما در تاریکی جهل سرگردان باشید، با این‌که در میان شما عترت پیامبر قرار دارند؛ بنابراین امام (ع) صراحتاً با عنوان «عتره النبی» آن‌ها را وسیله هدایت جامعه و مردم می‌داند که به اطاعت از آن‌ها اشاره می‌فرماید. (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۶۳۲/۲ و ۶۳۳).

## ۲-۲-۲-۲. وظیفه مردم در قبال عترت (ع)

امام (ع) در بخشی دیگر از این خطبه وظیفه مردم را در مورد عترت (ع) بیان فرموده‌اند: «فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ. أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوهَا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ (صلى الله عليه وآله): «إِنَّهُ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيْتٍ، وَيَبْلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ»، فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ» (خطبه/۸۷). «پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به‌سوی آب شتابانند به سویشان هجوم ببرید. ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بیاموزید که فرمود: هر که از ما می‌میرد در حقیقت نمرده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود» (دستی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

باید دانست که قرآن دارای منازل است: منزل اول قرآن قلب انسان است که خود به دو منزل تقسیم می‌شود: الف: جایگاه تعظیم قلبی قرآن. ب: جایگاه تصور نفسانی قرآن. دومین منزل قرآن وجود تلفظی قرآن است که به وسیله تلاوت حاصل می‌شود. سومین منزل قرآن وجود کتابتی است. از میان منازل یادشده، بهترین منزل قرآن، همان جایگاه اول است، یعنی منزل قلبی قرآن؛ بنابراین مقصود حضرت این است که به تکریم و تعظیم و محبت آل رسول (ص) وصیت نماید، چنان‌که قرآن مورد تکریم و تعظیم و محبت است (ابن میثم، ۱۳۷۵: ۶۳۴). عبارت: (وَرُدُّوهُمْ رُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ). با بیان جمله فوق امام (ع) مردم را ارشاد می‌کند که علوم و اخلاق را از خانواده پیامبر (ص) بیاموزند، چه آن‌ها سرچشمه علم و اخلاق‌اند. در اینجا دانشمندان و پیشوایان به سرچشمه دانش و علم به آب گوارا تشبیه شده و جویای دانش به شخص تشنه که امر کردن به فراگیری علم و وارد شدن آن‌ها به آب‌شخور دانش، تشبیه زیبایی است. امام علی (ع) عقیده دارد که تربیت قرآنی و تعالی روحانی انسان‌ها، در سایه نوشیدن از چشمه علوم، اخلاق و حکمت متعالی عترت پیامبر اکرم (ص) و به وسیله تمسک و توسل به دامان هدایت و حمایت خاندان پیامبر خدا (ص) امکان‌پذیر است؛ و از آنجا که امام علی (ع) مسئولیت هدایت امت اسلامی را عهده‌دار است، به همه امت اسلامی فرمان می‌دهد، تا مانند حیوانات تشنه که با شوق و سرعت به سوی آب می‌شتابند، برای راه‌یابی و برخورداری از هدایت حقیقی به سوی عترت مطهر رسول (ص) بشتابند. چراکه نور هدایت در دیدگان، راز سعادت در کلام و کلید رستگاری دو سرای در دست با کفایت و پر برکت آنان است (حجازی، ۱۳۷۲: ۵).

#### ۲-۲-۳. شیوه عملکرد امام علی (ع) در میان مردم

امام (ع) در ادامه در مورد شیوه عملکرد خویش می‌فرماید: «وَأَعِزُّوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ . وَأَنَا هُوَ . أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ! وَأَتْرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ! وَرَكَزْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَأَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَذَابِي، وَفَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفَعَلِي» (خطبه/ ۸۷) ای مردم دست بردارید از نکوهش کسی که دلیلی بر ضد او ندارید، و آن کس من می‌باشم، مگر من در میان شما براساس «ثقل اکبر» که قرآن است عمل نکردم و ثقل اصغر «عترت پیامبر (ص)» را در میان شما باقی نگذارم. مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم. با عبارت: (وَأَعِزُّوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَأَنَا هُوَ) امام (ع) از مردم می‌خواهد که برای گرفتار نشدن به عذاب، به علت کوتاهی در اطاعت پیشوا، از او گلایه نکرده و دنبال عتابش نباشند؛ و او پیشوایی است که بر علیه وی هیچ دلیل و حجتی ندارند؛ و آن‌ها را از عذاب بیم می‌دهد تا حجت را بر آن‌ها تمام کند. سپس ایشان به عملکرد خویش اشاره فرموده‌اند: کلام: (أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ ... أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ) می‌خواهد جاذبه‌های الهی را که موجب اطاعت از امام شود را برشمارد تا هرگونه عذر را برای سرپیچی بگیرد؛ بنابراین عملکرد خویش را چنین می‌شمارد: الف: عمل به ثقل اکبر: منظور از ثقل اکبر، قرآن است و تعبیر امام (ع) به ثقل اکبر اشاره به این است که قرآن حقیقتی است که باید از آن پیروی شود و مقصود از ثقل اصغر امامان

معصومی هستند که از نژاد آن حضرت می‌باشند؛ بنابراین امام(ع) به شیوه رفتار خود اشاره می‌فرماید که براساس قرآن بوده است. ب: قرار دادن پرچم ایمان در میان مردم: که اشاره دارد به اینکه راه و سنت پیامبر و راه ایمان و دینداری را استوار نمود. ج: آشنا نمودن به حلال و حرام. د: با عدالت رفتار کردن: مقصود امام(ع) از عافیت، در امان ماندن از اذیتی است که از ستمگران بر پیروان آن حضرت وارد می‌شده است. بنابراین لفظ لباس را برای سلامتی، استعاره آورده، چنان‌که پیراهن بدن انسان را از گرما و سرما محفوظ نگاه می‌دارد، عافیتی که از طریق عدالت فراهم شود، انسان را از خطر ظلم نگهداری می‌کند؛ و: گسترش نیکی‌ها با رفتار و گفتار: چنان‌که انسان از گستردن فرش به استراحت و آسایش می‌رسد، از توسعه یافتن نیکی‌ها و رواج آن‌ها جامعه به آرامش و آسایش دست می‌یابد.

### ۲-۲-۳. موضوعات خطبه ۹۷

#### ۲-۲-۳-۱. ضرورت پیروی از اهل‌بیت(ع)

امام(ع) خطبه ۹۷ را که پس از جنگ نهروان در نکوهش لشکر خود در سال ۳۸ هجری که برای نبرد نهایی با معاویه سستی می‌ورزیدند، ایراد فرموده‌اند که در بخشی از این خطبه به ضرورت پیروی از ائمه(ع) اشاره می‌کنند: «انظروا اهل‌بیت نبیکم فالزموا سمتهم، واتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی، وکن یعیدوکم فی ردی، فإن لبدوا فالبدوا، وإن هضوا فاهضوا، ولا تسبقوهم فتضلوا، ولا تتأخروا عنهم فتهلکوا» (خطبه/۹۷). «مردم، به اهل‌بیت پیامبرتان بنگرید، از آن‌سو که گام برمی‌دارند بروید. قدم جای قدمشان بگذارید آن‌ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آن‌ها عقب نمانید که نابود می‌گردید» (دستی، ۱۳۸۳: ۱۲۹). دلیل وجوب پیروی از اهل‌بیت(ع) را سالک بودن آن‌ها بر راه خدا و عدم انحراف از طریق حق، دانسته است. بدین توضیح که اهل‌بیت مردم را دوباره به جاهلیت باز نمی‌گردانند. عبارت: (فإن لبدوا) اگر اهل‌بیت پیامبر از گرفتن خلافت منصرف بودند و دوست داشتند که از توسل بزور در قبضه کردن مقام خلافت خودداری کرده و یا اگر برای گرفتن خلافت از دست غاصبان بپاخواستند (در هر دو حال) از آن‌ها پیروی کنید؛ زیرا سکون آن‌ها از پذیرش خلافت برای مصلحتی است که علم آن از دیگران مخفی است و اگر هم قیام کردند با آن‌ها قیام کنید. سپس امام(ع) در همین راستا، مردم را از سبقت گرفتن بر عترت(ع) نهی می‌کند، زیرا جلو افتادن بر آل رسول نتیجه‌اش گمراهی است. در انجام امور مقدم شدن بر اهل‌بیت روا نیست، زیرا لازمه جلو افتادن از راهنما، گمراه شدن می‌باشد (ابن‌میثم، ۱۳۷۵: ۸۵۶/۲).

### ۲-۲-۴. موضوعات خطبه ۱۵۲

#### ۲-۲-۴-۱. اهمیت شناخت عترت(ع)

امام(ع) در خطبه ۱۵۲ که آن را در روزهای اول خلافت در سال ۳۵ هجری در مدینه ایراد فرموده‌اند. (دستی، ۱۳۸۳: ۱۹۹) درباره اهمیت شناخت عترت و معرفت نسبت به آن‌ها فرموده‌اند: «إنما الأئمة قوام الله علی خلقه، وعرفاؤه علی عباده ولا یدخل الجنة إلا من عرفهم وعرّفوه، ولا یدخل النار إلا من أنکرهم وأنکروه إن الله

تعالی خصمکم بالإسلام، واستخلصکم له، وذلك لأنه اسم سلامه، وجماع کرامه إصطفي الله تعالی منهجه» (خطبه/۱۵۲). «همانا امامان دین از طرف خدا تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند کسی به بهشت نمی‌ورد جز آن که آنان را شناخته و آنان او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نگردد جز آنکه منکر آنان باشد و امامان دین هم او را نپذیرند همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید زیرا اسلام نامی از سلامت است و فراهم‌کننده کرامت جامعه می‌باشد راه روشن آن را خدا برگزید و حجت‌های آن را روشن گردانید». (دستی، ۱۳۸۳: ۱۹۹). منظور از ائمه (ع) امامانی است که از نسل اویند، و معرفت آن‌ها عبارت از شناخت حق ولایت و صدق امامت آن‌هاست، حصر ورود به بهشت به کسانی که آن‌ها را به حق بشناسند و ورود در آتش به کسانی که آنان را انکار کنند از این‌روی است که ۱. دخول در بهشت برای هیچ‌یک از افراد امت حاصل نمی‌شود مگر اینکه از شریعت پیروی کند و این هم میسر نمی‌شود مگر این که دین را بشناسد و به کیفیت عمل به آن آگاه باشد و شناخت دین هم جز به روشنگری صاحب‌شریعت و دستور رهبر به دست نمی‌آید و این نیز منوط به این است که مأموم، امام خود را بشناسد و به حقانیت او اعتقاد داشته باشد تا از او پیروی کند، همچنین امام نیز مأموم خود را بشناسد تا به هدایت او بپردازد، بنابراین ورود به بهشت مستلزم این است که امام، مأموم خود را بشناسد و آنان نیز نسبت به امام شناخت داشته باشند» (ابن‌میثم، ۱۳۷۰: ۴۳۱/۳). «۲. اما این سخن که وارد دوزخ نمی‌شود مگر کسی که آنان را انکار کند و آنان نیز او را انکار کنند نیز حق است، زیرا دخول در بهشت مستلزم این است که نسبت به ائمه (ع) معرفت حاصل شود، بنابراین افرادی که وارد بهشت می‌شوند عارف به حقوق ولایت ائمه (ع) اند و این معرفت مستلزم آن است که در میان آن‌ها که داخل بهشت می‌شوند یک نفر منکر آنان نباشد، زیرا معرفت به حق ولایت امامان و انکار آنان در یکجا جمع نمی‌شود. (همان: ۴۳۲).

نکته مهم و شایان توجه در بیان امام (ع) پیرامون مقام و شخصیت ملکوتی ائمه اطهار (ع)، اینکه شرط ورود هر مؤمنی به بهشت، عرفان و شناخت مقام معظم امام معصوم است. و بی‌هیچ گمانی روشن است که معرفت امام تنها شناخت نام و نسبت و زمان تولد و شهادت و مدت امامت نیست، بلکه مقصود از معرفت امام که شرط ورود به بهشت ذکر شده، عبارت از شناخت حقیقی امام و معرفت کامل نسبت به مقام قدسی و ملکوتی آن بزرگوار است. معرفت نسبت به ائمه اطهار هنگامی حاصل می‌شود، که آنان را خلیفه خدا و اوصیاء رسول‌الله (ص) در زمین بدانیم و اطاعت فرمان ایشان را بر خود واجب دانسته و حقایق قرآنی و علوم و معارف اسلامی را همراه با احکام شریعت، از زبان و سیره زندگانی ایشان بیاموزیم. (حجازی، ۱۳۷۲: ۶)

## ۲-۲-۵. موضوعات خطبه ۱۴۷

### ۲-۲-۵-۱. علم اهل‌البیت (ع)

از دیدگاه حقیقت بین امام (ع) عترت معصوم پیامبر (ص) چهره‌های روشن و انسان‌های مقدسی هستند، که علم، با حیات آن‌ها زنده است و جهل و نادانی در پرتو وجود سراپا نور ایشان محو و نابود می‌شود. مقام خاندان پیامبر از دیدگاه علم و حکمت به اندازه‌ای رفیع است، که ایشان باعث حیات علم و نابودی نادانی

اند. چنانکه در خطبه ۱۴۷ فرموده‌اند: «فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يُخْتَلَفُونَ فِيهِ، فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ، وَصَامِتٌ نَاطِقٌ» (خطبه/۱۴۷). «پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید که اهل بیت پیامبر (ص) رمز حیات دانش و راز مرگ جهل و نادانی هستند. آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان و سکوتشان از منطق آنان و ظاهرشان از باطنشان اطلاع می‌دهد. نه با دین خدا مخالفتی دارند و نه در آن اختلاف می‌کنند دین در میان آنان گواهی صادق و ساکتی سخنگوست» (دشتی، ۱۳۸۳: ۱۹۳). امام (ع) صفت حیات علم و مرگ جهل را برای آنان استعاره آورده است، زیرا همان‌گونه که سود بردن از چیزی موکول به وجود آن چیز است، علم و استفاده از آن نیز به وجود آن بزرگواران وابسته می‌باشد و جهل در سایه وجود آن‌ها نیز از میان می‌رود و زبان‌های حاصل از آن معدوم می‌گردد. به بیان دیگر به وجود آنان، علم در کالبد زمانه حاضر است و با غیبت و شهادت اهل بیت پیامبر (ص) ابواب علم و حکمت به روی مردم هر عصری بسته است و در غیاب آن‌ها این امتیاز و فضیلت تنها در آثار باقیمانده از ایشان مانند احادیث، روایات، خطبه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌هایشان موجود است؛ چنانکه فرموده‌اند: «هم الذين يخبركم حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ ... تا باطنهم»؛ یعنی حکمت و بصیرت آنان، شما را از علمشان آگاه می‌کند... و روش آنان که بر همین اساس استوار است، نمایانگر این است که نفوس آن‌ها به انواع علوم آراسته و کامل گشته است، عبارت: (لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ ... فيه) یعنی آن‌ها بر اجرای اوامر خداوند مداومت دارند و در طریق شریعت پویا هستند. اینکه فرموده است در آن هیچ اختلافی ندارند اشاره است به این که اتفاق آرای آن‌ها بر احکام دین نشانه کمال دانش آن‌ها به شریعت است، برای این که راه دین یکی است و چون همه آن‌ها در شناخت این راه اتفاق دارند و همگی دارای علوم هستند، لازم است که در آن اختلاف نداشته باشند (ابن میثم، ۱۳۷۰: ۳۷۷/۳).

## ۲-۲-۶. موضوعات خطبه ۱۳۸

### ۲-۲-۶-۱. ظهور حضرت مهدی (عج) و ویژگی‌های حکومت ایشان

امام (ع) در برخی از خطبه‌های خویش به تحولات آینده و غیبت حضرت مهدی (عج) و همچنین ظهور حکومت حضرت مهدی (عج) و بیان صفات ایشان پرداخته است؛ چنانکه در خطبه ۱۳۸ در مورد ظهور حضرت مهدی (عج) و سیستم حکومتی ایشان می‌فرماید: «يُعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى، وَيُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ... أَلَا وَفِي عَدُوِّ سَيِّئِي عَدُوٌّ بَمَا لَا تَعْرِفُونَ. يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَّا هَا عَلَى مَسَاوِيٍّ أَعْمَاهَا، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَفَالِيدَ كَيْدِهَا، وَتُلْقِي إِلَيْهِ سَلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيَرِيكُمْ كَيْفَ عَدُوِّ السَّيِّئَةِ وَيَجِيءُ مَيْتَ الْكِتَابِ وَالسَّنَةِ» (خطبه/۱۳۸). با این خطبه که در توصیف امام منتظر (ع) است، در اخبار و آثار وعده داده شده است می‌فرماید: «او خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند درحالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد... آگاه باشید فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست زمامداری حاکمیت پیدا می‌کند که غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است؛ و عمال و کارگزاران

حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد زمین میوه‌های دل خود «معادن طلا و نقره» را برای او بیرون می‌ریزد. کلیدهایش را به او می‌سپارد او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید و کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) را تا آن روز متروک ماندند زنده می‌کند» (دشتی، ۱۳۸۳: ۱۸۳). حضرت اشاره می‌کند که نفوس سرگردانی که از راه حق بازمانده و در وادی ظلمانی هوس‌ها گام برمی‌دارد، به راه خویش بازمی‌گرداند؛ و آن‌ها را از تباهی‌ها و اعتقادهای فاسد گوناگون می‌رهاند. عبارت (وَيُعْطُ الرَّاْيَ عَلَى الْقُرْآنِ) اشاره به عمل به قرآن دارد که ظن و گمان بر آن غلبه دارد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۴۰/۹) و عبارت (أَلَا وَفِي غَدِّ) مبتنی بر آگاهی دادن از اموری است که در آینده واقع خواهد شد. فرموده است: (وسیأتی غدِّ بما لا تعرفون) یعنی: فردایی خواهد آمد که به چگونگی آن آگاهی ندارید، این جمله برای بزرگ شمردن رویدادهایی است که وقوع آن‌ها وعده داده شده، همچنین نمایانگر مقام فضیلت آن بزرگوار است که آنچه را دیگران نمی‌دانند می‌داند، فرموده است: یاخذ الوالی من غیرها عماها. امام(ع) بیان می‌کند که آن امام منتظر (عج) حکمران‌های قبلی که ظالم بوده‌اند را مورد بازخواست قرار داده، گناهان و خطاهای آن‌ها را کیفر می‌دهد و در عبارت: (وَتُخْرِجُ الْأَرْضَ أَفْالَيْدَکَیْهَآ) امام(ع)، (واژه کبد) جگر را برای گنج‌ها و خزائن زمین استعاره آورده است، برای این‌که گنج‌هایی که در اندرون زمین نهفته است، مانند کبد یا جگر در بدن انسان پنهان و پراچ است درباره این‌که چگونه زمین گنج‌ها خود را بیرون می‌آورد، برخی گفته‌اند: «گفتار امام(ع) اشاره به این است که همه پادشاهان و فرمانروایان روی زمین کلیدهای کشور و حکومت خود را به او تسلیم، و گنجینه‌های خود را تقدیم او می‌کنند و به‌طور مجاز این اشیا به زمین نسبت داده شده است (ابن‌میثم: بی‌تا: ۶۰۹). فرموده است: (وتلقى الیه سلماً مقالیده) یعنی: زمین کلیدهایش را به او تسلیم می‌کند، در اینجا نیز القای کلیدها به‌طور مجاز، به زمین نسبت داده شده است، زیرا مردم زمین‌اند که سر تسلیم فرود آورده و کلید گنج‌ها و ذخایر زمین‌های خود را تقدیم او می‌کنند، این عبارت اشاره دارد به این‌که همگی مردم زمین مطیع او می‌شوند، سپس امام(ع) آگاهی می‌دهد که او شیوه عدل و دادگری خود را به مردم نشان خواهد داد و آنچه را از کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) ترک شده، زنده و برپا خواهد داشت(ابن‌میثم، ۱۳۷۰: ۳/۳۱۶).

### نتیجه‌گیری

آنچه در این مقال گفته شد نشان می‌دهد، اولاً: امام علی(ع) در نهج‌البلاغه فضایل و کرامت‌های عترت(ع) را همراه با جایگاه و مقام ایشان در اسلام و در میان امت اسلامی بیان فرموده است ثانیاً: اندکی تأمل در صفات و ویژگی‌های عترت(ع)، صلاحیت حتمی و شایستگی قطعی آنان را در امر امامت امت و وصایت رسول‌الله(ص) روشن و آشکار می‌کند. بنابراین در این پژوهش، کوشیدیم تا با واکاوی شش خطبه به تبیین اهمیت شناخت عترت(ع) پرداخته که از این رهگذر می‌توان به نتایج زیر اشاره کرد:

۱. در بررسی سیمای عترت در نهج‌البلاغه افزون بر واژه «اهلبیت» می‌توان به واژه‌های «اسرة النبی»، «تقلین»، «آل محمد» و «آل‌البیت» نیز برخورد کرد، بنابراین امام(ع) با تعبیر گوناگون به این مهم پرداخته

اند و نگاه امام به عترت(ع) در نهج البلاغه نشانگر عظمت و والایی جایگاه و مقام آنان است و از سوئی معرفّ چهره واقعی عترت(ع) است و از سوی دیگر نقدی بر دیگر آراء در حوزه مفهوم‌شناسی معنای عترت و اهل‌بیت(ع) می‌باشد؛ بنابراین اهمیت شناخت عترت در کلام امام(ع) تا جایی است که ورود به بهشت منحصر به کسانی است که آن‌ها را به حق بشناسند و ورود در آتش درخور کسانی است که آنان را انکار کنند.

۲. با بررسی کتاب گران‌سنگ نهج البلاغه مشخص شد که امام علی(ع) در بخش‌های مختلف به جایگاه والای اهل‌بیت و عترت(ع) اشاره فرموده‌اند و به خصایص و ویژگی‌های ایشان پرداخته‌اند که این شاخصه‌های شناختی را می‌توان در این عناوین یافت: خصایص پیامبر(ص)، خصایص امام علی(ع)، خصایص امام مهدی(عج)، خصایص کلی اهل‌بیت و عترت(ع).

۳. عترت(ع) در کلام امیرالمؤمنین علی(ع) در خطبه‌های موردبررسی دارای ویژگی‌های زیر است: عترت(ع) مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتاب‌های آسمانی و پشتوانه پیامبر(ص) هستند که کسی را نمی‌توان با آن‌ها مقایسه نمود و در همه حال راهنما و حجت بر مردم‌اند که فرامین اسلام را بدون هیچ‌گونه افراط و تفریطی بیان نموده‌اند و وظیفه مردم در قبال عترت(ع) ملحق شدن به آن‌ها و اطاعت از ایشان است که امام(ع) با اشاره به علم و عمل خود مردم را به آن دعوت نموده‌اند. امام(ع) با بیان ویژگی‌های عترت و اهل‌بیت(ع)، به لزوم پیروی از آن‌ها، دانش و فضیلت و برتری اهل‌بیت(ع)، اهمیت شناخت عترت، علم اهل‌بیت، ظهور امامان پس از خود و ظهور حضرت مهدی(عج) و ویژگی حکومت ایشان، ارزش‌های والای عترت(ع) از جنبه‌های مختلف اخلاقی، اعتقادی، علمی، سیاسی و ... پرداخته است.



## منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد. (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، الطبعة الأولى، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- أزهری، محمد بن أحمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- الأملین، محسن. (۱۴۰۳ق). أعيان الشيعة، بیروت: دارالمعارف.
- البرقی، خالد. (بی تا). المحاسن، چاپ دوم، قم: دارالکتب الإسلامیة.
- الصفا القمی، محمد بن الحسن (بی تا). بصائر الدرجات، قم: مؤسسه الأعلمی.
- القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). ینایع المودّه لذوی القربی، چاپ دوم، قم: اسوه.
- بحرانی، ابن میثم. (۱۳۷۵). ترجمه شرح نهج البلاغه، جلد اول ترجمه قربانعلی محمدی مقدم وعلی اصغر نوابی، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ----- (۱۳۷۵). ترجمه شرح نهج البلاغه، جلد دوم ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ----- (۱۳۷۰). ترجمه شرح نهج البلاغه، جلد سوم ترجمه سید محمد صادق عارف، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹). تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
- ----- (۱۳۸۷). تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
- بابایی، علی اکبر. (۱۳۸۱ش). مکاتب تفسیری، تهران و قم: سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- بیضون، لیب. (۱۴۱۷ق)، تصنیف نهج البلاغه، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- حجازی، علاء الدین. (۱۳۷۲ش). تجلی امامت در نهج البلاغه (کتاب دیجیتالی)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- خضری، علی. (۱۳۹۷). «نگرشی به فخریات امام علی(ع) در نهج البلاغه(اسباب و انگیزها)»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره ۶ شماره ۲۴، ۸۹-۱۰۴.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۳ش). ترجمه نهج البلاغه، چاپ بیست و چهارم، قم: موسسه تحقیقاتی امیر المومنین (ع).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴ش). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و شرح غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران، نشر مرتضوی
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۱۷ق). الفائق فی غریب الحدیث، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری) الطبعة الأولى، بیروت: دار المعرفه.

- علوم القرآن عند المفسرین. (۱۳۷۴). دفتر تبلیغات اسلامی. قم: مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
- . فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، الطبعة الثالثة، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی تا). العین، بیروت: دار الهلال.
- ----- (۱۴۰۹ ق). الطبعة الثانية، قم: نشر هجرت.
- قمی، شیخ عباس. (بی تا). شرح حکم نهج البلاغه، قم: دارالأنصار.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الاصول من الکافی، الطبعة الرابعة، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵ ش). پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.